کقول من قال **بیت** وقت ضرورت چون نماند گریز :: دست بگیرد سر شمشیر تیز
فرموده که درین میوه است از میوه‌های دنیا چون مردم بالفور بکشودند دره کاغذے را
دریافتند تا آن جاهل به خجالت هر دو جهانی خجل گشته ورفته علی هذا القیاس حضرت شیخنا
درپی بحث و جدل اهل ضلال سعی بلیغ نموده و چون این فقیر بتائید ربانی بر جادهٔ علم مے
درآمده و بر سجادهٔ شریعت مصطفوی ثبات یافته و بخدمت لیل ونهار سفر و حضرت
شیخ مشرف شده این هنگام در بعضے امکنه اگر حضرت ایشان همراه بودے بهمه طریقه بحث و
جدال را باین فقیر سپردے چرا دار استغراق شغل باطن فارغ نبودی و در بعضے امکنه بے
همراهی حضرت شیخ بحث و جدال مینمودم تا اکثر اهل هوا و بدعت را نابود ساختم بهم از آن
است که اهل هوا تمامهم دشمن این فقیر آمده اند و الا هیچ عداوت دنیاوی درمیان نرفته
الحمد لله که تا نوبت موت برین مضمون استقامت دارم و مقیم خواهم بود انشاالله
العزیز المتعال **القصه** مدتے دراز روے نیاز برآن آستانه غریب نواز نهاده بودم و از قید
ماسوای الله بمرتبه طلاق رسیده بودم چه حضرت ایشان دائم الاوقات در مراقبه و ملاحظه
من بوده اند پس چون طلاب زمانه بشرف لقا او مشرف می آمدند در بدیهه ز قید یاد من مے
رستند کقول من قال **بیت** چو رد خوبے بلیغ خدایم یاد میگردد :: چو در زشتے بلیغ لبی فریاد میگردد
و قوله علیه السلام النظر الی حسان الوجوه عبادة امام محمد غزالی علیه الرحمة فرموده
اند که مراد ازین وجوه وجوه علمای اتقیاء است چه هیچ بحسن ایشان نمیرسد روزے چند از
حضور غافل ماندم بعد از شرف ملاقات حضرت شیخنا سبب ممانعت پرسیده گفتم دست
خالی بخدمت بزرگان رسیدن ادب نیست حضرت ایشان اعراض نمودند و فرمودند آنانکه
اسپ شتر و غیر ذلک از دنیا در نظر من میگذرانند و تحفه می آرند آنها را من یاد و مرید نمیدانم
بل از ایشان نمیدانم اند و اهب حقیقی تصور میکنیم ولیکن جناب و اصحاب من کسانی اند که از
من بهره برند و از احوال من آگاه گردند **الغرض** چون دنیا سرای اقامت نیست بل مکان بر
ندامت و حسرت و منزل رحلت است در سال نهصد و نود و یک رحلت باد دولت نمودند و دنیا
دنی را از انفاس قدسیه خویش خالی ماندند تا بعد از لشکرهای اکبر بادشاه بدین مردم توجه
مینمودند یا هیچ وقتی حضرت ایشان درمیان این مردم قصد اقامت نداشتند بل در هر سال تجهیز بر دن
رفتن مینمودند ولیکن بحکمهٔ حکم قید لما اشد من قید الحدید و هم از آن روے که حضرت شیخ سالا

ف بیان در نظر حسن وجوه

ف در سال نهصد و نود و یک سنه رحلت